



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است. منصور حکمت

تفسیری بر چند واقعه شهریور ماه

نیست؟ در حالیکه همه آگاهند که بیشتر از یک دهه است حزب دمکرات و تمام نیروهای ناسیونالیست کرد مستقر در عراق، هیچگونه فعالیت نظامی علیه جمهوری اسلامی نداشته اند در حقیقت رحیم صفوی از گسترش اعتراض در شهرهای کردستان و ترس از خارج شدن کنترل اوضاع به هذیان افتاد و با تکیه بر نیروهای سرکوبگرش در کردستان، دارد تعهد حزب دمکرات و دارنده زحمتکشان را به سران وحشت زده رژیم نشان می دهد و دلداریشان می دهد که نگران نباشند که کردستان

صفحه ۲

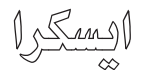


مجید حسینی

مجموعه وقایعی که در شهریور ماه امسال در کردستان رویداده از چند نظر جالب و قابل توجه اند. در این ماه جمهوری اسلامی در بعضی از شهرهای کردستان دست به مانور نظامی زد، تمرکز نیرو نمود، نیروی زیادی

پیام رحمان حسین زاده به مناسبت آغاز سال تحصیلی جدید صفحه ۴

حقیقتی را که باید فریاد زد صفحه ۳



سرمدیر: ایرج فرزاد iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵ فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گиро: ۱۶۷۸۴۷۱-۲

شده اند، قبل از هر چیز به ماهیت سرکوبگرانه و تا مغز استخوان ارتجاعی این دولتها و این نیروها برمیگردد. خواندن و نوشتن به زبان محلی میتواند مستقل از حل مسئله ملی هم جواب درست داشته باشد و حتی حساسیتها و شکافهای ملی را نیز کاهش دهد. نمونه آن را در هندوستان در فنلاند و غیره شاهد هستیم، می بینیم در آن کشورها خواندن و نوشتن به زبان محلی نه تنها مشکلی ایجاد

صفحه ۳

باز هم فراخوان ارتجاعی "سازمان زحمتکشان" به دانش آموزان!

آموزشی، بزبان کردی" صحبت کنند و از معلمان نیز خواسته است که در این مورد از دانش آموزان حمایت کنند. از نظر ما این حق بدیهی و ابتدائی مردم در کردستان یا در هر بخش دیگری از ایران است اگر بخواهند به زبان محلی خود درس بخوانند و بنویسند. اگر دولتهای بورژوازی و مرتجع سلطنتی و اسلامی در ایران با زور و سرکوب مانع این خواست ابتدائی

رادیوی سازمان زحمتکشان در برنامه روز جمعه خود، ۲۹ شهریورماه ۸۱، در پیام به دانش آموزان کردستان ایران بار دیگر از دانش آموزان خواسته است که هفته اول شروع سال تحصیلی جاری را بعنوان اعتراض به "ستم ملی و فرهنگی و برای خواست خواندن و نوشتن به زبان کردی هفته اول سال تحصیلی در کلاسهای درس و مراکز اداری



حسین مرادی (حمه سور)

۸۰ هزار کارگر در کردستان عراق بیگار شدند



عبدالله شریفی

صفحه ۲

عوامل جمهوری اسلامی در پی جدا کردن سرنوشت خود از رژیم

دانم. نامه این جناب بازتاب ترس و هراس اینها از اعتراضات و مبارزه مردمی است که دیگر از این رژیم اسلام و پاسدار و زندان و قوانین ارتجاعی اسلامی و بیزارند و تصمیم گرفته اند آن را به زیر بکشند. بازتاب آن فشاری است که در هنگام سخنرانی دو هفته قبل عبدالله دارابی در حضور هزار نفر در شهر مریوان از طریق تلفن دستی جناب "نماینده" را وادار کردند که صدای عبدالله دارابی را بشنود. بازتاب وضعیت

صفحه ۴

خاتمی، رئیس جمهور، از احتمال بروز بحران های سیاسی اجتماعی در کردستان و خصوصا در شهر مریوان ابراز نگرانی کرده است و از وی خواسته است که "در جهت کاهش فشار نیروهای انتظامی یعنی شکنجه و شهید کردن و دستگیری مردم محروم مریوان و سروآباد اقدام کند" او همچنین به خاتمی هشدار داده است که "علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد" بیچاره خاتمی!!

عبدالله سهرابی در نامه اش به چند نکته مهم اشاره کرده است که پرداختن به آن را ضروری می



صالح سرداری

عبدالله سهرابی "نماینده" رژیم اسلامی در مجلس که خود را "نماینده مردم مریوان" جا میزنند روز چهارشنبه سوم مهر ماه طی نامه ای به محمد

رادیو انترناسیونال

هر شب ۸ تا ۸ و ۴۵ دقیقه بوقت تهران

از روز یکشنبه اول مهر (۲۳ سپتامبر) تا روز شنبه ۴ آبان (۲۶ اکتبر)

۳۱ متر برابر با ۹۹۴۰ کیلوهرتز تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

روزهای یکشنبه نیم ساعت به زبان کردی

تفسیری بر چند واقعه شهریور ماه

امن است و تحت کنترل. مردم مبارز و آزادیخواه به اینگونه ترفندها آشنا هستند و می دانند که اراجیف جناب "سردار" صفوی در سبندج و شیر و تیر کشیدن هایش اساسا رو به مردم مبارز در کردستان، زنان، جوانان و کارگران دارد. این مزدور جمهوری اسلامی، ظرفیت معامله گری حزب دمکرات کردستان ایران و تعهدش به رژیم را به رخ مردم می کشد، تا دست از پا خطا نکنند و به این گونه توطئه ها و بند و بستها دلخوش بمانند مردم در کردستان در خنثی کردن این گونه مانورهای سیاسی رژیم تجربه کافی دارند و می دانند که هر گاه رژیم تحت فشار مردم آزادیخواه بوده است - د از آن موقعیت سواستفاده کرده است و برای معامله با رژیم و گرفتن سهمی هرچند ناچیز کاملا آماده است. در پخش این خبر، رژیم در کردستان پیشقدم شد چون آثرا به نفع خود تشخیص داد. به عکس العمل و یا درست تر است بگویم، فعالیت حزب دمکرات کردستان ایران و جریان زحمتکشان مهندسی در این ماجراها توجه کنید همزمان با آن اقدامات رژیم و تهدیدات رحیم صفوی، حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان زحمتکشان مهندسی، شایعه مذاکره با رژیم با وساطت محمد حاجی محمود را پخش کردند با وجود اینکه در اوایل هردوی اینها مذاکره با رژیم را تکذیب کردند، عبدالله مهندسی این خبر را در بوق و کرنا کرد، به بهانه رد شایعه مذاکره، چپ و راست مصاحبه می کرد، اطلاعاتیه می داد و علیه کومه له تکذیب نامه نوشت و ...

شایع شدن خبر مذاکره برای سازمان زحمتکشان به اندازه خود مذاکره مهم بود تا از این راه در جهت قالب کردن سازمان قوم پرستان به جای کومه له در میان مردم قدمی بر دارند. و سر چشمه آن هیاهوی مهندسی حول مذاکره انجام نشده برای همین مسئله و طرح جریانها بود. برای سازمان زحمتکشان مهم این بود که به رد شایعه مذاکره "کومه له" که گویا نام اختصاری سازمان آنهاست- بطور هیستریک دست بزند. این پرده دیگری از همان سناریو ربودن نام کومه له بود.

اما، بعدا در روز ۲۳ سپتامبر دبیر کل حزب دمکرات بر خلاف آنچه که تا آن زمان گفته بودند در مصاحبه با رادیو پژواک در سوند فاش ساخت که فرستادگانی از طرف شورای امنیت ملی به آنها پیشنهاد مذاکره داده اند!! اگر دارودسته زحمتکشان هم همراه حزب دمکرات مخاطب جمهوری اسلامی بوده باشد، چگونه آن همه تکذیب نامه ها و مصاحبه ها را دفن می کنند؟ دبیر کل حزب دمکرات نامی از سازمان زحمتکشان نبرد، امکان دارد جمهوری اسلامی و حزب دمکرات در این ماجرا از ارزش مصرف باند سیاهی زحمتکشان برای رقابت با دیگر نیروهای سیاسی در کردستان استفاده ای برده و بحث پیشنهاد مذاکره را بدون دخالت آنها انجام داده باشند در هر حال جریان به هر صورتی پیش رفته باشد عوارض مخرب این سیاست - د و نقش سازمان زحمتکشان مهندسی - ایلخانی در این مسئله روشن است و به جای خود باقی است تا کنون هیچکدام از این دو جریان خبر تعهد مستقیم به رژیم برای قطع فعالیت نظامی را رد نکرده اند از قرار معلوم بده و بستانی بین آنان صورت گرفته است. هر دو در پرده و تحت عنوان "منافع مردم کردستان عراق" و "بهانه ندادن دست جمهوری اسلامی برای مداخله در کردستان عراق" گفتند که گویا داوطلبانه از فعالیت نظامی دست کشیده اند. درحالی که اتحادیه میهنی همزمان با صدور اطلاعیهای ضمن تاکید بردوستیهای دیرین بین رحیم صفوی و سپاه پاسداران با شخص جلال طالبانی و اتحادیه میهنی، اعلام کرد که "سازمانهای کرد ایران" به درخواست جلال طالبانی پذیرفته اند که علیه جمهوری اسلامی فعالیت مسلحانه نکنند.

اگر به اقدامات رژیم در کردستان و همچنین سوسری داشتن حزب دمکرات کردستان ایران با رژیم در این ماه نظری بیندازیم، آنها را پهلوی هم بگذاریم، سبک و سنگین کنیم، خواهیم دید که میدان بازی و مانور آنها و نوع رابطه ای سیاسی که با مردم دارد یکی است و نقاط مشترکی با هم دارند. تفاوت در این است که ح - د از موضع اپوزسیون جمهوری اسلامی به سیاست های مشکوک خود با رژیم سرگرم است. رژیم مردم را تهدید

می کند و تعهد این حزب را بعنوان برگ برنده ای جلو چشمشان می گیرد، در مقابل حزب دمکرات هم شایعه مذاکره و بعد از آن اعلام مذاکره با رژیم را پخش می کند. هر دوی اینها دارند از بالای سر مردم کار و برنامه شان را پیش می برند، یکی برای سرکوب و وقت خریدن، دیگری برای کاره ای شدن و شریک شدن در قدرت محلی دارد مردم را دور می زند و مبارزات آنها را وثیقه بند و بست خود قرار می دهد. ح - د با این سیاستش تلاش می کند آب سردی را بر روی دست مردم بریزد، تا به معامله اش با رژیم چشم دوزند و مبارزه و رودررویی مستقیم آنها را با جمهوری اسلامی کند نماید این اتفاقاتی است که نه تنها دارد خارج از دایره مبارزات و خواست و آرزوهای مردم در کردستان روی می دهد، بلکه درست در نقطه مقابل آن قرار گرفته است. در ایران و در کردستان مردم این رژیم را نمی خواهند و برای به گور سپردنش به حرکت در آمده اند، هر نوع مذاکره ای با این رژیم قیچی کردن این مبارزات و ایستادن در برابر این حرکت مردمی است که جانشان از دست این رژیم به لب رسیده است، این سیاستها چون گذشته جز رسوایی شرم دیگری برای حزب دمکرات در بر نخواهد داشت. انتظار می رفت ح - د از گذشته خود و شکستهایی که در نتیجه مذاکره و کنار آمدن با جمهوری اسلامی متحمل شده است درسی گرفته باشد اما اینطور به نظر نمی آید خوب است بدانیم که این برنامه های ح - د - تقریبا مصادف بود با سالروز ترور شرفکنندگی دبیر کل این حزب توسط جمهوری اسلامی، انگار که این حزب از آن ترور هم در راستای نزدیکی به رژیم دارد بهره بردای می کند.

این رویدادها بصورت بر جسته ای جایگاه این حزب را در قطب بندی و آرایش سیاسی احزاب در کردستان و نوع رابطه آن با مبارزه مردم را نشان داد، بیگانگی ح - د را با خواست و مبارزه مردم آشکارتر نمود. اگر اهداف این حزب با منافع مردم یکی بود همراه با مبارزات آنها و در جهت ارتقای این مبارزات حرکت می کرد و نه در رابطه با نیاز رژیم در این دوره و برای نجات جمهوری اسلامی از مهلکه ای که در آن گرفتار است.

این یک طرف و نیمه ای از واقعیات و رویدادهای شهریور ماه امسال در کردستان بود. نیمه دیگر آن اعتراض و مبارزه مردم بود، همراهی حزب کمونیست کارگری ایران با این مبارزات و اثر گذاری بر آن بود.

حضور عبدالله دارابی در میان مردم در شهر مریوان و استقبال پرشور مردم از آن، تو دهنی محکمی به رحیم صفوی بود که مژده «امن» بودن کردستان و تعهد حزب دمکرات را به سران جمهوری اسلامی می داد. حمایت بیدرغ مردم از کمونیست مبارزی چون عبدالله دارابی یاد آور نقش رهبری او در کوچ تاریخی مردم مریوان، اتحادیه دهقانان مریوان و اورامان، خلع سلاح اولین مقر سپاه پاسداران در ۲۳ تیر سال ۵۸ در مریوان و سه دهه مبارزه قاطعانه با جمهوری اسلامی است. حرکت عبدالله دارابی امید و شور و شوق مبارزاتی مردم را بیشتر کرد، رژیم را به وحشت انداخت و امتداد اعتراضات گسترده مشترک مردم مهاباد و سردشت و شورش زندانیان در مهاباد و مبارزات کارگری در کرمانشاه و تهران و تبریز و اهواز بود. اینجا هم جبهه ای است که جایگاه حزب کمونیست کارگری ایران را در دل این رویدادها نشان می دهد.

حزب کمونیست کارگری ایران برای گسترش مبارزه و اعتراض مردم و هدایت آن می کوشد، موانع و توهماتی را که دیگر نیروهای ناسیونالیست بر سر راه این مبارزات قرار می دهند افشا و رسوا خواهد کرد. مردم به مبارزه و تعرض در مقابل رژیم دست میزنند حضور یکی از اعضای رهبری حزب در میان مردم، حرکت و اقدامی سیاسی در این مسیر است، شایعه مذاکره و اعتراف به قبول پیشنهاد مذاکره ح - د و تعهد به دست از پا خطا نکردن در مقابل رژیم هم حرکتی سیاسی از طرف حزب دمکرات و باند زحمتکشان است. جمهوری اسلامی در رابطه با حرکت اخیر عبدالله دارابی هیئت تحقیقی به محل فرستاده تا از دامنه تاثیرات آن کم کنند، سازمان زحمتکشان مهندسی - ایلخانی همونایی با رژیم را شروع کرده است و گفتند این حرکت چیزی نیست تا از طریق خود و جلال طالبانی و کاربدستان جمهوری اسلامی را دلدارای داده باشد این هم شغلی است. ولی شغلی که دورانش بسر آمده است و سلسله دلان آن منقرض شده اند.

۲۲ سپتامبر ۲۰۰۲

یک دنیای بهتر

برنامه حزب

کمونیست کارگری

را بخوانید

۸۰ هزار کارگر در کردستان عراق بیکار شدند!

عبدالله شریفی

بنا به خبری که در هفته نامه "هاوالاتی" (هموطن) شماره ۹۰ منتشر شد، بدلیل متوقف شدن ۸۰۰ پروژه ساختمان سازی زیر نظر سازمان ملل و احزاب حاکم در کردستان عراق موسوم به پروژه های ساختمان سازی مربوط به قرار ۹۸۶، حدود ۸۰ هزار کارگر در شهرهای سلیمانیه، و شهرکهای مجاور، کرکوک و حومه، اربیل و دهوک و توابع این شهرها بیکار شدند.

این اولین مصیبتی نیست که زیر سایه دول غربی و "حاکمیت" دسته جات مسلح احزاب ملی عشیره ای کرد در کردستان عراق دامنگیر مردم این منطقه میشود. ۱۲ سال است که دایره این فلاکت روز به روز تنگتر میشود. بیکار شدن ۸۰ هزار کارگر ساختمانی، بیکار شدن مردمی نیست که در یک جامعه متعارف و مدنی با این حداقل نرم زندگی، که از فردای بیکار شدن بتوانند از مزایایی مانند بیمه بیکاری و کمک هزینه اجتماعی زندگی بخورن نمیری را ادانه دهند، با خیال راحت به ادامه تحصیل و کار آموزی بروند و یا دنبال شغل دیگری راهی بازار کار شود. این اتفاق در جغرافیایی روی میدهد که بالاتکلیفی و آویزان بودن زندگی مردم قانون و مدنیت آنست. ۸۰ هزار بیکار در چنین جامعه ای که زنان حق کار ندارند و مستمری و حقوق، جز مسولین این چپاول شامل هیچ کس دیگری نمیشود. بیکاری این تعداد تنها بیکار شدن شماری از افراد نیست. هر نان آور خانه ای علاوه بر تامین فرزندان و همسر خود، غالبا والدین پیرشان که نه از حقوق بازنشستگی برخوردارند و نه از مزایای سالمندی را نیز باید تامین کنند. در میان این خیل بیکار کم نیستند کسانی که باز ماندگان قربانیان جنگهای داخلی احزاب ناسیونالیست کرد و اسلامیها را هم باید تامین کنند.

کارگر ساختمانی در کردستان عراق دستمزدی مزدی بین ۳۰ دینار تا نهایتا ۱۰۰ دینار میگیرد، این در حالی است که گوشت کیلویی ۵۰ دینار و لیست مایحتاج زندگی به این ترتیب چنان بالا است که با این سطح نازل دستمزد غیر



رفیقی از دوستداران حزب کمونیست کارگری بنام محمد پناهی از شهر "کاستامونو" (ترکیه) مجموعه‌ای از نوشته‌های خود را همراه با یکی از اشعارش با عنوان "شهر و شب" برایمان فرستاده است، که ما در این شماره ایسکرا یکی از مطالب ارسال او را انتخاب و به چاپ می‌رسانیم.

حقیقتی را که باید فریاد زد

محمد پناهی

از زندگی جوانان در شهر سردشت بگویم؟ یا از تاثیرات مخرب سلطه حکومت اسلامی بر همه جوانب زندگی آدمهای آن مملکت؟

در سردشت که زندگی می‌کردم، بارها شرایط زندگی دستفروشان، کارگرانی که به کار "قاچاق" کالاها از مرز مشغول بودند و زندگی‌شان همواره در معرض خطر بود، به زندگی و سرنوشت

دخترانی که به دلیل فشار اجتماعی و فقر و سلطه قوانین اسلامی علیه‌م میل خود به اجبار تن به ازدواج میدادند، تعدادی خودکشی میکردند و تعدادی قربانی تعصبات ناموسی و ارتجاع اسلامی میشدند، فکر می‌کردم. برایم و در آن شرایط خفقان جمهوری اسلامی قدری مشکل به نظر میرسید که آیا واقعا از این جهنمی که جمهوری اسلامی برای مردم ایران ساخته است، راه خروجی میتوان یافت؟ می‌دیدم و با چشم خود ناظر بودم که چگونه اعتیاد به مواد مخدر روز بروز دامن جوانان را می‌گیرد، و میدانستم که در پشت صحنه، دستان خونین بانیان جمهوری اسلامی و انواع باند‌های سپاه آن وجود دارند. تلاش زیادی کردم که بهتر نحو که باشد برنامه یک دنیای بهتر را بدست آورم و این کار را کردم. می‌خواستم بدانم حزب کمونیست کارگری برای مسائلی که تار و پود وجودم را چون خوره از درون می‌خورد چه راه حلی دارد. بند بند یک دنیای بهتر را خواندم، آنرا بازنویسی و تکثیر کردم و زان پس خود را یک طرفدار حزب کمونیست کارگری شناختم. من متاسفانه هیچگاه

نتوانستم موفق شوم که منصور حکمت که نویسنده آن برنامه بود را ببینم. او چشم از جهان فروست، اما وقتی بند بند برنامه را می‌خواندم و بازنویسی و تکثیر می‌کردم، او را در کنار خود می‌دیدم، احساس می‌کردم چون سایه‌ای نامرئی در کنار من با دیدن آن مناظر زجر میکشد و برای جوانانی که در اوازل زندگی جسم و روحشان به تباهی کشیده میشود بی تاب است، می‌خواهد راه نجات از باتلاقی که جمهوری جنایت اسلامی ایجاد کرده است نشان دهد. می‌گوید راه کدام است و چکار باید کرد. گفته است که باید در قدم اول این رژیم سپاه و ضد انسانی را بزیر کشید تا بر ویرانه‌های آن یک جامعه شایسته انسان آزاد، جامعه‌ای برای جوان مشتاق شکوفائی و رشد و خلاقیت ساخت، تا برای دختران جوانی که حق دارند مانند انسان زندگی کنند، عشق بورزند و بخاطر آن در معرض شلاق و آتش قوانین و سنن اسلامی قرارنگیرند، یک فضای امن ساخت. به زندگی پر مخاطره کارگران کالاها "قاچاق"

باز هم فراخوان ارتجاعی...

بجان هم انداختن آنان و سرمایه‌گذاری روی آن برای آینده خود استفاده میکند. فراخوان سازمان زحمتکشان به دانش آموزان فراخوانی برای اعتراض به ستم ملی بر مردم کردستان و اعتراض به نبود خواندن و نوشتن به زبان کردی نیست، فراخوان کشاندن دشمنی قومی به میان دانش آموزان است. و البته این اول بارشان نیست چنین سیاستی را مطرح میکنند. در واقع اولین اطلاعیه و اولین ابراز وجود سیاسی‌شان در اولین روزهای بعد از انشعابشان طرح همین سیاست سپاه بود. در آن زمان و امسال هم سازمان زحمتکشان از دانش آموزان می‌خواهد که هفته اول سال تحصیلی جاری را در کلاسهای درس به زبان کردی صحبت کنند. در مدارس که میدانیم تعداد شاگردان و معلمان غیر کرد زبان کم نیستند، در بعضی جاها حتی اکثریت دانش آموزان را هم تشکیل نمی‌دهند. حال دانش آموزان کرد زبان که قرار است هفته اول سال تحصیلی را بزبان کردی صحبت کنند، با این بخش از دانش آموزان و معلمان در طول این هفته چکار میکنند؟ آنان را به کلاس درس راه نمیدهند، کلاسهایشان را تحریم میکنند، آنان را "بزبان خوش" به خانه هایشان میفرستند؟ اگر دانش آموزان و معلمان غیر کرد زبان رضایت ندادند،

نکرده است، نه تنها به مساله ملی دامن زده است، بلکه آرامش خاطر هم برای مردمی که می‌خواهند به زبان محلی خود درس بخوانند و بنویسند ایجاد کرده است. در ایران نیز میتوان از یک زبان بعنوان زبان ارتباط و مکاتباتی سراسری مردم استفاده کرد، در محل هم اگر مردم خواستند به زبان خود درس بخوانند و بنویسند باید این حق را داشته باشند، باید آزاد باشند و جامعه نیز تسهیلات لازم را برای استفاده از زبان محلی در اختیار آنان قرار دهد. حزب کمونیست کارگری با به قدرت رسیدن خود این مساله بدیهی و ابتدائی را چه در کردستان و چه در دیگر بخشهای ایران در صورتیکه مردم خواهان خواندن و نوشتن به زبان محلی خود باشند حل خواهد کرد و از امکانات جامعه نیز برای تسهیل این امر استفاده خواهد کرد.

برنامه حزب به روشنی در این رابطه سیاست ما را توضیح داده است.

مرگ بر جمهوری اسلامی!

فکر می‌کردم و می‌دیدم که منصور حکمت نوشته است که حق معاش و حق حیات ابتدائی ترین حقوق شهروندان است. می‌دیدم که حزب کمونیست کارگری برای ایجاد دنیائی که ارزشهای آن دفاع از حرمت و کرامت انسان است مبارزه میکند. این حقیقت بزرگ و باشکوه را باید بارها و بارها تکرار کرد تا به ملکه ذهن تمام انسانهایی تبدیل شود که حسرت یک روز زندگی آسوده را به دل دارند. احساس می‌کردم که یک دنیای بهتر شعر زندگی است، حقیقت جوهر انسانی است و باید وسیعا در میان مردمی که برای به گور سپردن جمهوری جنایتکار اسلامی روزشماری میکنند، پخش گردد، در هر خانهای باشد و بعنوان پرچم اعتراض و رمز بازگرداندن حرمت انسانها به خود آنها بدست گرفته شود. این حقیقت را می‌گویم و تکرار می‌کنم و آنرا فریاد می‌زنم:

زنده باد یک دنیای بهتر، زنده باد منصور حکمت!

کرداییتی نیز به آنان تزریق شود. یک عده تصمیم گرفته اند بر مبنای هويت قومی خود به نان و نوائی برسند، از دیگران هم می‌خواهند این کار را بکنند. اینها یوگسلاوی و کشورهای بالکان را دیده اند، دیده اند که آتش یک جنگ قومی تمام عیار را در شرایطی که جامعه علیه سم ناسیونالیسم واکسینه نشده باشد، بسادگی میتوان راه انداخت. این برای ساده لوحانی که فکر میکنند فدرالیسم قومی "تاکتیکی"؟! است برای اداره "غیر متمرکز" کشور، باید هشداری باشد. باید بطور واضح عمق لجنی را که پشت طرح فدرالیسم قومی خوابیده است به مردمی که برای رفاه و برابری و مدنیت مبارزه میکنند نشان داد. اهمیت تقابل با این طرح و یا این خواست ارتجاعی در این نیست که گویا سازمان زحمتکشان نفوذ کلایمی در میان برای آنان تره خرد میکنند، مساله عبارت است از نتایج خونین و زبانباری است که طرح فدرالیسم و چنین ایده های قوم پرستانه ای میتواند برای انسانها و جامعه انسانی بیارورد. جامعه متاسفانه هنوز بقدر کافی در مقابل ناسیونالیسم و خرافه قومی واکسینه نشده است. هنوز یک عده ساده لوح بعد از "نقد" این طرح می‌گویند این "تاکتیکی" است که

یا اعتراض کردند چی؟ آنان را هو میکنند، آنان را مورد ضربت و شتم قرار میدهند، آنان را به عمل متقابل تحریک میکنند، بالاخره چکار میکنند؟ می بینیم زیر این عوام فریبی سازمان زحمتکشان، در اساس چیزی جز ایجاد دشمنی در میان دانش آموزان و انسانهایی که تاکنون با هم دوست و همکلاسی بوده اند نیست. در این فراخوان ارتجاعی ایجاد کینه و دشمنی و بجان هم انداختن آنان و صاف کردن جاده برای کاشتن تخم نفاق قومی و نژادی نهفته است. بر این بستر ایجاد زمینه پاکسازی قومی مورد نظرشان خوابیده است. مشابه فجایعی که "آلبانی تبارها" و ارتش آزادیبخش کوسوو و مقدونیه در یوگوسلاوی سابق با آن صحنه‌های فجیع پاکسازیها و شکم دریدنها آفرینند. مساله نه خواندن و نوشتن به زبان کردی، بلکه صرفا تحریک عوام فریبانه تعصبات قومی است، برای این کار نیز دانش آموزان مدارس را که قاعدتا برای فراگیری علم و دانش به مدارس میروند، هدف قرار داده اند. جمهوری اسلامی بیش از ۲۳ سال است فضای جهل و خرافه سپاه مذهب را بر محیط مدارس حاکم کرده است، قرار است سم جهل و خرافه قومی و تعصب کور

۸۰ هزار کارگر...

قابل خرید میباشد. اگر به این تصویر عواقب اجتماعی که منجر به کشاندن هزاران کودک و نوجوان به بازار کار و دستفروشی میشوند اگر دهها بیماری روانی و جسمی که در انتظار این انسانها خواهد بود، اگر ترک تحصیل اجباری، اگر رشد دیگر بلایای اجتماعی را اضافه کنیم، آنگاه تا حدودی به دامنه وسیع این فاجعه میشود پی برد.

هر کس این روزها گذرش به کردستان عراق بیفتد و ریگی به کفش نداشته باشد، در همان روزهای اول در مییابد که مردم از این وضعیت منزجرند، خسته اند و آرزوی گذر از این جهنم را دارند. احزاب حاکم و یاران ریز و درشتشان مدعی هستند که روال طبیعی است و در طول زمان حل میشود. علیه‌م هر نوع تبلیغات این جریانات، واقعیت غیر قابل انکار این است که جریانات کردی و اسلامی مورد نفرت وسیع مردم

حتی اگر لازم شد آنان نیز میتوانند آن را مورد استفاده قرار دهند! یک لحظه تصور کنید کمونیسم کارگری نباشد و با چنین فراخوانی مقابله نشود، درگیری و نزاع قومی از مدارس شروع شده و سریعا به جامعه نیز سرایت میکند. رویای شومی که سازمان قوم پرست زحمتکشان هر شب خواب آن را می بیند و در آرزوی آن میسوزد. باید این آرزوی شوم را بر "سازمان زحمتکشان" و دیگر ناسیونالیستها و قوم پرستان رنگارنگ حرام کرد. باید در مقابل تزریق سم ناسیونالیسم و تعصبات کینه توزانه قوم گرایی در جامعه تحت هر طرح و هر شعار و هر نام و هر بستبندی که هست ایستاد و کارگران و جوانان و توده مردم آزادخواه را متوجه نتایج زبانباز این سم و این باکتری و میکرب برای جامعه انسانی کرد و ناسیونالیسم و خرافه قومی را آنقدر بی آبرو کرد که اینها و تمام جریانات قوم پرست و ناسیونالیست دیگری که می‌خواهند جامعه ایران را از یک کانال خونین پاکسازی قومی به "دمکراسی" و "فدرالیسم" عبور دهند با تعرض عمومی طیف رادیکال جامعه روبرو شوند.

۲۲ سپتامبر ۲۰۰۲

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

به مناسبت آغاز سال تحصیلی جدید

(متن پیام رحمان حسین زاده - پخش شده از رادیو انترناسیونال - بخش کردی)



دانش آموزان و دانشجویان
آزادخواه!

فردا دوشنبه اول مهرماه ۱۳۸۱

روز بازگشایی مدارس و دانشگاه، در همان حال روز گردهم آمدن و دست در دست هم گذاشتن شما نسل جوان، نسل امیدهای جامعه است که با آگاهی و پیشروی خود، گامهای دیگری جامعه را به جلو سوق دهید. اگرچه ۲۳ سال حاکمیت سیاه اسلامی، فضای مذهبی و خرافه بر محیط مدرسه و دانشگاه تحمیل کرده، اما هیچگاه نتوانست مانع دستیابی نسل جوان حاضر در محیطهای آموزشی به افکار و سیاست پیشرو و انسانی و آزادیخواهانه بشود. به همین دلیل در حال حاضر جنبش نیرومند رادیکال، پرتوقع، آزادیخواهانه و برابری طلبانه در محیط مدارس و دانشگاه موجودیت دارد. وقت آن است که این جنبش در ابعاد مختلف خود را متحد و متشکل تر نماید. بویژه که موقعیت ضعیف رژیم اسلامی، این امکان

را بوجود آورده است که جنبش رادیکال تحصیل کنندگان و جوانان از این تناسب قوای مساعد به نفع مبارزه خود بیشترین استفاده را بکنند. واقعیت دیگر اینست که مدرسه و دانشگاه در سراسر ایران و در کردستان محیط مساعدی برای گسترش افکار و سیاست چپ و کمونیستی بوده و هست. سنگر مهمی بوده برای رسیدن به یک جامعه آزاد و برابر و پر از رفاه و در سال جدید، از این زاویه هم میتواند مهر خود را بر مبارزات آزادیخواهانه بکوبد. فکر میکنم پیشروان مبارزات در محیط تحصیل لازمست به مسائلی که در ایندوران اهمیت زیادی دارد، توجه کنند. از جمله میتوانند، نقش مهمی در برقرار کردن پیوند اعتراضات این محیط با اعتراضات توده‌ای که در سطح جامعه در جریان است داشته باشند. میتوانند حرکت گسترده‌ای

علیه خرافه مذهبی و اسلامی و ارتجاع و خرافه ملی و ناسیونالیستی سازمان دهند. میشود سال جدید را به دوران پرت کردن حجاب و پوشش اسلامی و پایان دادن به جداسازی و دروس مذهبی تبدیل کرد. و طبعاً جهت به سرانجام رساندن همه اینکارها بیش از پیش لازمست متحد و متشکل بود. لازمست انواع نهادها و کانون و تشکل و نشریه و روزنامه و ابزارهای دیگر را سازمان داد.

موضوع مهم دیگر نقش معلمان انقلابی و چپ و آزادیخواه در سال تحصیلی جدید است. معلمان میتوانند، افکار و سیاست رادیکال و چپ را نمایندگی کنند، خرافه مذهبی و ملی را به حاشیه برانند و دست در دست نیروی وسیع دانش آموزان و دانشجویان جبهه مبارزاتی وسیع و قاطعی

را علیه جمهوری اسلامی سروسامان بدهند. نمونه مبارزات سال گذشته معلمان در تهران میتواند تجربه مهمی باشد و از آن یادگرفت. همچنین سال گذشته دو مورد اعتراض معلمان در شهرهای سقز و مروان را داشتیم و نشانی از پتانسیل اعتراضی در میان معلمان بود. در خاتمه امیدوارم در سال تحصیلی جدید، سرنگونی جمهوری اسلامی و پیروزی مردم را جشن بگیریم.

۸۰ هزار کارگر...

محروم کردستان هستند. زندگی فلاکت‌ناز روزمره این مردم این را میگوید، فرار دسته جمعی جوانان و خود را به آب و آتش زدن مردم تا از این مهلکه رها شوند، گویای این شرایط است، اینها و دهها نمونه دیگر گوشه‌ای از این

واقعیت میباشد که روند توهم به ناسیونالیسم در بین مردم در کردستان جای خود را به توهم سابق اصفهان از محراب مسجد این شهر، هاشم آغاچری از دانشگاه همدان، و اکبر گنجی "شجاع" ترین سردار دوم خردادی های زیون خارج کشور از کنج زندان عموزاده های خود، دفتر تحکیم وحدت با شعار "جنبش دانشجویی همراه ملت، نقاد قدرت" از اردوی سالانه شان، تلاش کرده اند که سرنوشت خود را از رژیم جدا کنند. مردمی که در کمین به زیر کشیدن رژیم نشسته اند در چند ماه گذشته شاهد اضمحلال و تجزیه لشکریان شکست خورده و صفوف در هم ریخته دوم خرداد بودند و از وضعیت به وجود آمده به نفع مبارزه خود در جهت سرنگون کردن جمهوری اسلامی بهره برداری کرده اند.

عبدالله سهرابی و دیگر مامورین رژیم باید بدانند که "علاج" واقعه را قبل از وقوع باید کرد دیگر فایده ندارد. هیچ راهی برای علاج رژیم باقی نمانده است. اگر به آینده خود فکر می کنند بهتر است هر چه زودتر استعفا و خطاب به مردم به خاطر دوران طولانی همکاری با جمهوری اسلامی معذرت بخواهند و آمادگی داشته باشند در آینده در دادگاهی مردمی به مردم حساب پس دهند. تنها این راه به نفع شان تمام خواهد شد.

۲۶ سپتامبر ۲۰۰۲

و بنیان و کل فلسفه وجود رژیم را همین کشتارها و زندانها و دستگیرکردن ها و سنگسارها و سیاه چال ها حفظ کرده اند. عبدالله سهرابی خوب می داند که در طی ۲۴ سال حاکمیت سیاه رژیم بیش از صد هزار نفر اعدام و هزاران انسان دیگر دستگیر و شکنجه شده اند. بسیاری از انسان هایی که توسط رژیم دستگیر شدند بعد از گذشت ۲۴ سال هنوز خبری از آنها نیست. معلوم نیست در کدام گورهای دستجمعی و بی نام و نشانی مدفونند.

اما چرا جناب سهرابی اقدام به نوشتن چنین نامه ای در این دوره کرده است را باید در جای دیگری و در واقعیت های دیگری جستجو کرد.

جناب هم مانند بعضی دیگر از مهره های رژیم دیگر برایش مسجل شده است که جمهوری اسلامی در حال فروپاشیدن است. اینها همه شبیه های موجود برای سرکوب و خفه کردن مردم را آزمایش کردند آخرین ترنندشان "اصلاح طلبی" و "مردم سالاری" بود هر چند مدتی دیگر برای جمهوری اسلامی عمر خریدند اما نتوانستند مردم را به خانه هایشان بفرستند. می دانند که بندهای جمهوری اسلامی شل شده اند در نتیجه می خواهند به نوعی حساب خود را از رژیم جدا کنند. کاری که در چند ماه گذشته تعدادی از سران ریز و درشت که خود در به قدرت رسیدن و حفظ رژیم نقش اساسی داشته اند در

عوامل جمهوری اسلامی در پی جدا کردن سرنوشت خود از رژیم

ادامه از صفحه اول

از نفرت عمیقی است که مردم از جمهوری اسلامی دارند و بر عکس نفوذ و اعتبار حزب کمونیست کارگری به عنوان نیروی رادیکال و کمونیست را نشان می دهد که در استقبال پر شور مردم شهر مروان از رفیق عبدالله دارابی، این را به خوبی به همه نشان داد. حتما عبدالله سهرابی و سایر مامورین رژیم از تجمع هزار نفر اهالی شهر برای شنیدن سخنرانی عبدالله دارابی، از تأمین امنیت وی توسط مردم شهر و بخصوص نسل پرشور جوان، از آمادگی و جسارت مردم برای مقابله با سرکوبگران رژیم در صورت پیش آمدن در گیری مطلع شده است. حتما عبدالله سهرابی از کیش و مات شدن رژیم از حضور عبدالله دارابی در شهر خبر دارد و به همین خاطر اطلاعات استان کردستان برای بررسی چگونگی این حضور هیئتی را روانه مروان کرده است.

نکنه ای دیگر که این جناب به آن اشاره می کند. انگار کشتن انسان ها و دستگیر کردن و شکنجه مردم و فشارهای فراوان توسط سرکوبگران رژیم، کشف جنید ایشان است. امروز دیگر جهانیان می دانند که این جنایات، پدیده تازه ای فقط مربوط به این دوره نیست. تاریخ جمهوری اسلامی با این جنایات عجیب شده است. اساس

واقعی رژیم و تقابل های روزانه سرکوبگران با مردم و ناتوانی شان از سرکوب کردن آنهاست. بازتاب فشاری است که مردم مروان به "نماینده" می آورند طوری که هنگام تعطیلات و در سفر به مروان، از ترس تحقیر و مسخره شدن جرات آفتابی شدن در شهر را به خود نمی دهد. این فشارهای واقعی سبب شده اند که به نوشتن چنین نامه ای دست بزند و تا شاید بتواند برای آینده خود حسابی باز کند. و گرنه عبدالله سهرابی می داند که خاتمی، نه می خواهد و نه می تواند کاری انجام دهد. خاتمی اگر کاره ای بود لزومی نداشت برای اینکه ذره ای اختیاراتش را اضافه کنند از فرط زبونی دست به دامان همپالگی های سهرابی در مجلس شود.

این "نماینده" در نامه اش به خاتمی به چند مسئله مهم اعتراف کرده است: یکی جنایات نیروهای سرکوبگر رژیم یعنی دستگیر و شکنجه و کشتن و زخمی کردن زحمتکشانی که در منطقه مرزی مروان از فرط بیکاری برای امرار معاش خود مجبور به داد و ستد کالا می شوند که رژیمی ها اینکار را "قاچاق فروشی" می نامند و آنها را به همین خاطر به گلوله می بندند و دیگری وجود بحران "سیاسی" و "اجتماعی" که عبدالله سهرابی به آن اشاره می کند نشان